

دختر جوانی چند روز قبل از عروسی آبله سختی گرفت و بستری شد.
بیماری زن شدت گرفت و آبله تمام صورتش را پوشاند.
نامزد وی به عیادتش رفت و در میان صحبت هایش از درد چشم خود نالید. سپس
با کمک عصا به خانه برگشت.
موعد عروسی فرا رسید.
زن نگران صورت خود که آبله آن را از شکل انداخته بود و شوهر هم که کور
شده بود.
همه مردم می گفتند چه خوب عروس نازیبا همان بهتر که شوهرش **ناپینا** باشد.
20 سال بعد از ازدواج زن از دنیا رفت، مرد عصایش را کنار گذاشت و
چشمانش را گشود.
همه تعجب کردند و مرد گفت: من کاری جز شرط عشق را به جا نیاوردم.
